

مقاله‌ای که اینک تقدیم خوانندگان میشود
ترجمه صفحات ۱۶۸ تا ۱۸۷ ، بخش « Les
« Iraniens

از کتاب زیر است:

Ringgren et Stzôm: Les Religions du
monde (Traduit de l'allamand). Paris,
1960.

مترجم ، آقای کریم وزیری فارغ التحصیل
ممتاز از دوره دکتری گروه فرهنگ و تمدن اسلامی
است ، در ترجمه این بخش کوشش بسیار کرده
است . معذک امیدوار است خوانندگان که در این
زمینه صاحب نظراند ، از راهنمایی او و اصلاح
برخی لغزش‌ها دریغ ننمایند .

« مقالات و بررسیها »

ترجمه : کریم وزیری

ادیان ایرانیان

مقدمه تاریخی

تعیین تاریخ جدائی و انفصال کامل قبائل ایرانی از قبائل هندی بسیار دشوار است؛ احتمالاً این انفصال مقارن سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد، شاید هم پیش از آن روی داده است. از نقطه نظر زبانشناسی، هم اکنون در کشور پادشاهی میتانی «Mitanni» آثار و علائمی از زبان آنان بدست آمده است، و نام زروان خدای ایرانی، در متون نوزی «Nouzi» بین النهرین، مربوط به قرن هشتم قبل از میلاد، آشکار است. قبایل ایرانی را میتوان سه گروه تقسیم نمود:

۱ - ایرانیان منطقه شمال: سکاها «Scythes» روسیه جنوبی که در سده ششم قبل از میلاد بسمت جنوب پیش رفته و خسارات بزرگی به دنیای هلنی وارد ساختند، اینان سارمات ها «Sarmates» و آلن ها «Alains» بودند. امروز اوست ها «Ossètes» ساکنین شمال ایران، در قفقاز، را تشکیل میدهند.

۲ - ایرانیان منطقه شرق، که در استپ های پیرامون دریای آرال و در افغانستان کنونی زندگی میکنند. از میان همین هاست که زردشت ظهور کرد و زبان اوستائی بصورت لهجه و زبان شرق ایران درآمد. در عصر ولادت عیسی (ع) زبان دیگری از همین گروه یعنی زبان سغدی بعنوان زبان تجارت در بخش بزرگی از آسیا بکار برده میشد، قطعاتی از متون بودائی و همچنین مانوی در دسترس هست که

بزبان سغدی نوشته شده است. زبان افغانی جدید از نظر زبان شناسی تعلق بهمین گروه دارد .

۳ - ایرانیان منطقه غرب ، حداقل از قرن ششم قبل از میلاد ، در ایران کنونی ، استقرار یافته‌اند ؛ در بین آنها مهمترینشان مادها هستند ، در شمال غربی ، که باتفاق بابلی‌ها اساس امپراطوری آسوری را بر انداختند و نینوا « Ninive » پایتخت آنها را در سال ۶۱۲ قبل از میلاد متصرف شدند . و پارس‌ها ، که ساکن ایالت فارس در جنوب غربی ، یعنی ایلام « Élam » قدیم ، میباشند . در واقع تاریخ ایرانیان از زمان پارس‌ها شروع میشود و بنیان‌گذاران دولت و فرمانروائی آنان عبارتند از :

الف) هخامنشیان : کوروش ، حدود سال ۵۵۰ قبل از میلاد ، بر ماد غالب آمد ، در سال ۵۳۸ دولت پادشاهی بابل را از بین برد و امپراطوری جدیدی را بوجود آورد . جانشین کوروش ، کمبوجیه (۵۲۸ - ۵۲۲) مصر را فتح نمود . از سلاطین این سلسله میتوان داریوش اول (۵۲۱ - ۴۸۶) ، خشایارشا (۴۸۶ - ۴۶۵) و اردشیر دوم (۴۰۴ - ۳۵۹) را نام برد . داریوش با یونانیان جنگی را آغاز کرد که در حقیقت تا زمان پیروزی اسکندر کبیر در سال ۳۳۱ ق . م . و سقوط امپراطوری هخامنشی ادامه داشت .

زبان ایرانیان در این دوره فارسی قدیم بوده که با خط میخی ساده نوشته می‌شده است .

ایران در عهد خاندانهای سلطنتی مشروح زیر قد علم کرده و بپا خاست :

ب) اشکانیان « Arsacides - ارشک‌ها » که از ۲۵۰ قبل تا ۲۲۶ بعد از میلاد سلطنت نمودند ، از قبیله پارت‌ها ، یعنی قوم سوار-

کار و سلحشور ناحیه شرق ایران و جانشین مادها در شمال غربی بودند. آنها جنگ‌های متعددی با رومیان داشتند. زبان آنان ، در حقیقت ، پهلوی نامیده میشد («پارت» در اصل پارتاویک ، پهلویک [K] میباشد).

ج) ساسانیان از ۲۲۶ تا ۶۵۰ بعد از میلاد سلطنت داشته و اصالتاً از فارس بودند. اردشیر (۲۲۶ - ۲۴۰) مؤسس این سلسله است. از میان جانشینان او میتوان شاپور اول (۲۴۱ - ۲۷۲) ، شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹) و خسرو انوشیروان (۵۲۹ - ۵۷۹) را ذکر نمود. آخرین پادشاه ساسانی ، یزدگرد سوم ، توسط اعراب از سلطنت مخلوع گردید و ایران جزئی از امپراطوری اسلامی شد. زبان در این دوره مشتق از زبان فارسی قدیم بود ، یعنی فارسی میانه که غالباً به غلط پهلوی نامیده میشود. فارسی جدید ، که در حال حاضر تکلم میشود ، در قرن دهم از همین فارسی میانه استخراج گردید.

- منابع

اطلاعات مربوط به دین قوم ایرانی ، از جهات مختلفه ، بعلت پراکندگی یا جزء جزء بودن و یا تکه تکه بودن منابع ، ناقص مانده است. فقط در طول ده سال اخیر ، دانشمندان موفق شده‌اند که رأی و نظریه تقریباً صحیحی راجع به مهمترین قضایا یا وقایع مربوط به توسعه و گسترش دین ایرانیان کسب نمایند. منابع موجود از سه گروه‌اند :

۱ - مؤلفین یونانی ، رومی ، سریانی ، ارمنی و عرب .

از یونانیان هرودوت (Hérodote) [۲ ، ۱۳۱ ، F.] و پلوتارک Plutarque (۴۷ - ۴۶ DE Iside ETosiride) را نام میبریم . سریانیها

و ارامنه اخبار وقایع روزانه و کتب جدلی مربوط به مسیحیت را گرد آوردند. همچنانکه این نوشته‌ها توسط اعراب به آخرین تحولات دینی مربوط می‌شود.

۲ - کتیبه‌های دوره‌های هخامنشی و ساسانی :

از بین کتیبه‌های دوره هخامنشی ، کتیبه‌های داریوش اول در بیستون Behistân و نقش رستم ، و از میان کتیبه‌های ساسانی ، کتیبه‌های کرتیر (Kartêr) پیشوای مذهبی ، که مربوط به آخر قرن سوم است ، ذکر می‌گردد.

۳ - متون مذهبی محلی ، مقدم بر همه اوستا ، کتاب مقدس دین زردشت.

چنانچه روایات را قبول داشته باشیم ، میبایستی که اوستا کتاب مفصلی شامل ۲۱ قسمت یا نسک بوده باشد. لیکن بنا بر آنچه در افسانه‌ها آمده ، اسکندر کبیر دستور داد تا کتب مقدسه را بسوزانند و بهمین جهت جزبخش ناچیزی از آنها باقی نمانده است.

این افسانه و این اقامه دلیل محققاً درست نیست ، ولی ، در حقیقت ، اوستای موجود چیزی جز بقایای ادبیات بسیار غنی و سرشاری را عرضه نمیکند . متون بعدی بزبان پهلوی و نقل قول از مطالب اوستا و یا استناد به آنهاست که از بین رفته بودند. اوستا مدت مدیدی دهان بدهان نقل میشد تا اینکه در زمان ماسانیان بصورت مجموعه احکام دینی تدوین گردید (قرن سوم ، نگارش نهائی در قرن هفتم)

عناصری که در آن گردآوری شده احتمالاً از دو نوع منبع روایتی سرچشمه گرفته است که از نظر روایت مرکزیت داشته‌اند :

- ۱ - روایات سینه‌بسینه رؤسای آتشکده‌های فارس ، ۲ - روایاتی که قبلاً توسط مؤیدان شیز ، واقع در شمال غربی فارس ، نگارش یافته

بودند. روایات اول در زبان پهلوی اپستاک «Apastāk» (شاید «حکم» ، «دستور») نامیده میشدند و از همین جا کلمه اوستا بدست آمده است. روایات دوم زند («معرفت») گفته میشود. از این دو کلمه ، واژه زند اوستا حاصل آمده که از مدت مدیدی در اروپا رایج بوده است.

اوستائی که بدست ما رسیده شامل بخش های زیر است:

- ۱ - یسنا («قربانی») ، مجموعه ای از نصوص مربوط به آداب برگزاری عبادت اصلی است ، یسنا بعنوان «کتاب مقدس زردشت» نامیده میشود. از ۷۲ نیایش این کتاب ، گاتاها («سرودها» ، رجوع شود به ۲۸ - ۳۴ ، ۴۳ - ۵۱) با احتمال زیاد مربوط به خود زردشت هستند ، درحالیکه «یسناى هفت هات» (فصل ۳۵-۴۲) جدیدتر است.
- ۲ - یشتها ، مجموعه ای است از ۲۲ سرود در ستایش خدایان مختلف ، که به فرایض و مراسم دینی خاص اختصاص دارند.
- ۳ - ویسپرت (یا ویسپرد ، «همه خداوندان» ، یعنی توسل به آنان) ، متونی است ، در مورد آداب دینی ، که در اعیاد خوانده میشوند.

۴ - ویدودات («آئینی است برعلیه ارواح موذی» ، این کلمه برحسب قرائت یا سنن باستانی وندیداد نامیده میشود) تنها نسک کاملی است که بدست آمده. ویدودات ، ضمن مطالب دیگر ، شامل دعاهائی برعلیه ارواح موذی و احکام مربوط به تطهیر میباشد.

۵ - «خرده اوستا» ، با متون کوتاه ، یک تقویم ، چند دعا و

غیزه .

اسناد مکتوب متعددی بزبان پهلوی موجود است که غالباً در

قرنهای نهم و دهم نگارش یافته‌اند و لیکن اغلب حاوی مطالب قدیم-تری هستند. مهمترین آنها عبارتند از:

۱ - بندهشن «Bundahishn» (خلقت)، گزارش بسیار مبسوطی است درباره اصول تکوین و انتظام عالم.

۲ - مینوی خرد (روح دانائی)، که پاسخگوی ۶۲ سؤال مربوط به نکات مهم شریعت زردشت میباشد.

۳ - دینکرت («اعمال دینی») ، دائرةالمعارف دینی است بانضمام گزارشی از ۲۱ نسک اوستا.

۴ - ارت-ویرف-نامک «L, arta - viraf - nâmak» شرح مسافرت به آسمان و دوزخ ، قدیم‌ترین صورت «کمندی الهی».

۵ - بهمن یشت ، رمزی که نماینده عالم و اعصار مختلفه بوده و بشکل درختی است که ۴ شاخه دارد.

دین ایرانیان قبل از زردشت

قدیم‌ترین معبد خدایان ایرانی شاید اختلاف قاحشی با معبد مشترک هند- اروپائی نداشته است. نکته شایان توجه اینست که خدایان خیلی بندرت با مشخصات و سیمای انسان نموده میشده‌اند ، در صورتیکه حالت طبیعی آنها (قبه آسمان ، باد و غیره) بوضوح جلوه‌گر میشده است و همین امر ، آداب پرستش ابتدائی و باستانی را که کاملاً دور از تصاویر بوده است ، تأیید میکند. مشخصه دیگر این پرستش گرایش به ثنویت آنست. در ناحیه غرب ، بنظر میرسد که خدا از آغاز دارای دو طبیعت بوده ، یعنی از حیث اینکه خدای سرنوشت بوده ، اعطای خوشبختی و همچنین ، بدبختی منوط باراده او میشده است ؛ کم‌کم این دو حالت و کیفیت متبلور شده ، اولی به

موجود نیک و دومی به موجود شر، مبدل میگردند.

طولی نکشید که مجامع دینی ایران ناگزیر گردیدند که علی-الخصوص، و شاید منحصراً، حول یکی از خدایان بزرگ معبد تشکیل شوند: مجمع میترا، مجمع وایو «VAYU» و غیره.

اهورامزدا، «خدای فرزانه» از نظر نوع با وارونای هند مطابقت دارد، او خدای آسمان و دانا بر همه چیز و بویژه بیشتر به آسمان روشن روز مرتبط است ولیکن گاهی هم جبهه‌ای پرستاره بتن میکند. اهورامزدا در زمان قدیم حتی صورت وحدت وجودی داشته و متضمن تمام عناصر عالم میشده است. او در اوستا بعنوان خالق بزرگ معرفی میگردد. اهورامزدا از سلاطین هخامنشی حمایت و سلطنت را بآنها تفویض میکرد، بعداً، هنگامیکه تصاویر متداول شدند، اهورا-مزدا، طبق نمونه آشوری، بصورت صفحه مدوری که اشعه خورشید بالهای آن را تشکیل میدادند، متجلی گردید. (مقایسه شود با Horusa Edfou). دو گانگی طبیعت اهورامزدا در داستان دو همزاد، «روح پاک» و «روح ناپاک»، سپنت مینو و انگره مینو، که حالت دوگانه او را نشان میدهند، وصف میگردد. از آنها درگاتاها نام برده شده است و ممکن است خیلی پیش از زردشت بوده باشند.

مهمترین رقیب اهورامزدا، میترا، یعنی دومین خدا از خدایان آفرینش میباشد. او نیز خدای آسمان است، خصوصاً بیشتر بنظر میرسد که با آسمان شب هنگام ارتباط دارد: ستارگان دیدگان او هستند و همه چیز را می بینند؛ اما، بعداً، با آسمان روز و خورشید مرتبط گردید. نام او به معنی «قرارداد» است و بنابراین جلوه گر جنبه «قانونی» مقام فرمانرواییست. میترا خدای نظام اجتماعی، اصل و گوهر اشا (ارتا)، نظام قانونی و خدای حق است، لکن در عین حال واجد بسیاری از مشخصاتی

است که سابقاً به وایو و ایندرا منسوب بودند همین مشخصات میترا را بصورت خدای جنگ و پیروزی در آوردند. بعلاوه، او، همانطور که صفت بَغ «Baga» (تقسیم کننده) ثابت میکند، خدای سرنوشت است. اینطور گمان می بردند که او سوار بر عرابه‌ای است که با دواسب سفید رنگ حمل میگردد. گاو قربانی، نقش مهمی در پرستش این خدا ایفا میکند. نوشیدن هوما «Haoma» یعنی نوشابه مسکر و مقدس، برای ارتباط با اوست.

بعد از میترا به سروش «Sraosha» (انضباط)، (اطاعت) و به ایشما (Aëshma)، «خشم زیاد» که در آن حالات پیشین میترا احتمالاً متجسم میشود، سپس به ورثراقنا «Verethraghna» خدای یورشهای جنگی و خاندان سلطنت بر میخوریم. نام این خدا با صفت ایندرا یکسان و همانند است: «کشنده اژدها» (وریتراهان Vritrahan). (در ایران، ایندرا بصورت اهریمن، دئوا «Daêva» تغییر شکل یافته و مناصب آن توسط میترا و ورثراقنا (بهرام) و بکمک پهلوانان کشنده ترائتاونا «Thraetaona» - فریدون و «کرساسپا Keresâspa» - گرشاسب اخذ گردید. همچنین عنوان و منصب جنگی بصورگوناگون متظاهر میشود.

وایو «VAYU»، «باد»، خدای جو است و با آسمان رابطه نزدیک دارد. او خدای سرنوشتی است که دو چهره دارد: خیر و شر. و با نام «وایوخیل» و «وایوشر» شخصیت پیدا میکند. او، بعنوان باد، نمایشگر نفس عالم است و چون نفس نشانه حیات است، بنابراین او مظهر خدای زندگی خصوصاً خدای مرگ میگردد. همچنین خدای جنگ است و از خشم و خشونت های مخوف آگاهی دارد. جوامع و مردان جوانی که خدمتگزار هدفهای جنگی و دینی میباشند، چنین

بنظر میرسد که گرامی دارندگان خاص اوهستند. واته (VĀTA) خدای دیگر باد است. به آئین و مراسم پرستش وایو، الهه اناهیتا (بطور صحیح: اردی سورا اناهیتا - «Ardi Sūrā Anāhita» ،) [مرطوب، توانا، بی‌آلایش] یعنی الهه باروری، با مشارکت خاص با آب و شط بزرگی که حیات و باروری انسانها و گله‌ها و مزارع از اوست، ارتباط پیدا میکند، سگ آبی حیوان مقدس اوست. اناهیتا بصورت مظهري از یک زن بسیار زیبا، قوی، باسینه کاملاً برآمده، در حالیکه شل طلائی رنگ و لباس موج داری از پوست سگ آبی [یاییدستر] بتن دارد، نشان داده میشود. بنظر میرسد که وصف مذکور در مورد مجسمه‌ای بکار برده شده است و این خود مسأله شگفتی است که بدون تردید در اثر نفوذ تمدن خاور نزدیک بوجود آمده است و پرستش آتش کاملاً با پرستش او ارتباط داشته.

پرستش آتش موجودیت خود را در منطقه غرب ایران - برای اولین مرتبه در زمان اردشیر دوم - ضمن ارتباط با آتشکده‌هایی که در آنها تصاویر خدایان موجود بود، آشکار ساخت.

خدای زروان مسئله خاصی را مطرح میسازد. او در هر حال مخصوص غرب ایران است. نام او را برای اولین بار روی لوحه‌های خطوط میخی نوزی هوریت «Nouzi Hurrīte» مشاهده کردند. پرستش این خدا کراراً در منابع یونانی ذکر گردیده است. کلمه زروان معنای زمان دارد. خدای زروان با آسمان مرتبط و ضابط و نظم دهنده آن و در هر حال خدای سرنوشت است - دین زروانی بعداً کاملاً رنگ جبری پیدا کرد. در داستانهایی که از طرف یکی از پدران کلیسای ارمنی حفظ گردیده، زروان بعنوان پدر دو همزاد اهورامزدا وانگره مینو وصف شده است. زروان خدای چهارشکل نامشخص است.

این چهار شکل طبق نظر برخی از دانشمندان نمایشگر بارداری، تولد، پیری جهانیان و برگشت آنان به ابدیت میباشد. عده‌ای دیگر معتقدند زروان خدای سنین چهارگانه انسان است و از لحاظ بعضی دیگر او خدای زمان، فضا، خرد و قدرت است. در حالیکه قسمت اعظم اطلاعات ما راجع به زروان حاصل از متون پهلویست، بسیاری از دانشمندان آفرینش متأخری را که تحت نفوذ افکار بابلی و یونانی بمنظور از بین بردن اندیشه ثنویت زردشتی در ورای اصل وحدانیت ایجاد شده بود در وجود او مشاهده میکنند. احتمالاً چنین خدائی قدیم است ولی بخش بزرگی از زروانیسم مربوط به زمان جدید میباشد.

فروشی‌ها ارواح مردگانند، آنها نقش فرشتگان مدافع را ایفا مینمایند و بعنوان حامیان حاصلخیزی ملاحظه میشوند.

در باره آنچه که به مراسم پرستش مربوط است، میتوان عید سال جدید را تصور کرد که مهمترین موضوع آن کشتن اژدها است که جنبه دینی دارد. اژدها مسلط بر زمین بوده و از ریزش باران جلوگیری می‌کند و موجب خشکی میگردد. او توسط یک قهرمان الهی مغلوب میشود، پنحوبکه باران میتواند جهت حاصلخیزی خاک فروریزد. این قهرمان در همین موقع ازدواج‌های مقدسی را « Hieros Gamos » بازن‌هاییکه اژدها آنها را بحال اسارت نگهداشته بود، بر پا میدارد. همچنین آئین هوما با اهمیت بزرگی متظاهر میشد. هوما نوشابه مقدس و مسکری بود که معتقد بودند مرگ را از وجود انسان دور میکند و سلامت، نیرو و حیات می‌بخشد. هنگام قربانی هوما، شاخه‌های مقدس برسم « bar(e)sman » را بدست میگرفتند. بعلاوه حیوانات، بویژه گاو را قربانی میکردند. آداب مذهبی آتش نقش بزرگی ایفا کرده و احتمالاً یک قسمت از وظایف تطهیر و یک

قسمت از وظیفه تجدید حیات را شامل بود. آتش بعنوان نیروی هستی، الهی، نظم و نسق دهنده و نیروبخش در نظر گرفته میشد. جوانان، علی‌الخصوص جنگجویان، مجامع دینی تشکیل میدادند، در این مجامع موضوع ازدها مقام بزرگی داشت و بعضی اعمال مربوط به پرستش آلت تناسلی مرد (Phalique) در آنها انجام میشد. پیشوایان دینی احتمالاً مجامعی برای خود داشتند؛ و استطبقات متعددی را ذکر میکنند. معابد و تصاویر لاهوتی وجود نداشت. داستان مقدس لفظی بود. رئیس یا شاه وظایف خاص اسراز مذهبی را انجام میدادند. نیک بختی عالم منوط به نیک بختی اوست. طبیعت الهی شاه بوسیله هاله روشنی، «خوره - Khva (E) rah»، «تابش قدرت»، «هاله سعادت» که خداوند باو اعطا میکرد و در خاندان سلطنتی به توارث منتقل میگردد متجلی میشد.

زردشت

زردشت مبشر دین جدید ایرانی را باید در دورترین نقطه چشم انداز مطالب گذشته ملاحظه نمود. اطلاعات مادر باره او کم است. حتی در مورد محل و تاریخ ظهور او اختلاف وجود دارد. شرح حال زردشت در کتاب هفتم دینکرت جنبه افسانه‌ای دارد. فقط گاتا‌های اوستا که با احتمال قوی سروده خود اوست اطلاعات صحیحی در باره زندگیش بدست میدهد. اینک اعمال او را باختصار شرح میدهیم:

چنانچه موضوع را بر حسب نام زردشت داوری کنیم، احتمال میرود که او در قبیله‌ای در شرق ایران، بین سالهای ۱۰۰۰ تا ۶۰۰ قبل از میلاد متولد شده باشد. بدون تردید زردشت پیشوای دینی (زاوتر «Zaotar» از نوع جذبه‌ای یعنی از نوع پیشوایان دینی

قبایل سیبری « شمن ها = Chamanes » بود. زردشت خود را با استفاده از دود شاهدانه یا ماده دیگر به حالت وجد و جذب در آورده و آنگاه احساس میکرد که روحش به آسمان عروج و اسرار الهی را مشاهده میکند.

تجربه و مجاهدت دینی بزرگ زردشت از نظر انگیزه وضع خاصی داشت: پرستش خاصی که زردشت آنرا خارق العاده و ثقیل تصور مینمود، ضمن قربانی گاو و ایجاد حالت هیجان یا صرف شراب هوما، در قبیله اش بر قرار گردید؛ شاید موضوع به آداب مذهبی جوانان مربوط میشد. آنگاه زردشت ناله و شکوه گاو را احساس نمود (یسنا. ۲)، روح گاو، که قربانی زور و استبداد شده بود، از درگاه خدایان استغاثه نمود که چوپان رحیم با گذشتی برایش بیافرینند. اهورامزدا دخالت کرد و زردشت مأموریت یافت که مشیت خدایان را در این مورد آگهی و تبلیغ نماید: انسان ها میبایستی هوشیار باشند تا چهار پایان به چراگاههای خوب هدایت شوند و حیوانات باید برای انسانها شیر تهیه کنند. قربانی کردن چهار پایان مذموم و قابل سرزنش بود. زردشت اهورامزدا را بعنوان قدیس و دارنده قوه فاعله شناخته (کلمه سپت متضمن هر دو مفهوم میباشد) و احساس کرد که حامل کلام اوست.

معهدا زردشت با مقاومت شدیدی مواجه گردید و مجبور شد که از قبیله خود متواری شود:

به کدام کشور میتوانم بگریزم، بکجا بایستی بروم؟

از خانواده و از قبیله بیرونم می رانند.

نه برای اهالی دهکده دلپذیر و پسندیده هستم و نه برای شاهزادگان رذل و بد ذات کشور، ای خدای فرزانه، چگونه میتوانم دلپذیر باشم؟! (یسنا ۶: ۱)

با وجود این، کوی « Kavi » (شاهزاده روحانی) ویشتاسپ که از قبیله فریانا « Fryâna » بود، باویاری و کمک کرد. او به زردشت پناه داد و برای شریعتش ابراز تفاهم نمود. آنگاه زردشت جمعیتی برای انجام شریعت خود بنیان نهاد.

طرفداران زردشت (فقیر) نامیده میشدند (دریگو «Drigu» ریشه کلمه درویش در فارسی جدید)، [آشنا با سرار] . اینها کلماتی هستند که در عرف اصطلاحات روحانیون در یوزه هندی مشاهده شده و این تصور را ایجاد مینمایند که جمعیتی تحت عنوان جمعیت نیکوکاران شبیه جمعیت نیکوکار دراویش دوره‌های بعد، تشکیل شده بوده‌است.

همچنین اشاره‌ای درباره ازدواج زردشت با زنی از قبیله فریانا و داشتن سه فرزند از او بدست آمده است. تا اینجا اطلاعات صحیحی که در باره زردشت وجود دارد خاتمه می‌پذیرد. دین زردشت که درگاتاها و در هفت بخش یسنا ذکر گردیده بشرح زیر خلاصه میشود:

۱ - اهورامزدا خدای یگانه، قدیس وقوه فاعله است (یسنا).

خدایان دیگر باید دور انداخته شوند.

۲ - در جوار اهورا مزدا، ملائک مقرب « Archanges »

یا موجودات تصویری با تجسم شخصیت انسانی وجود دارند که میتوان آنها را نمایانگر حالات و صور مختلفه و اعمال خدای بزرگ در نظر گرفت، ولی در عین حال آنها جانشینان خدایانی هستند که در مشاغل اجتماعی خود و در مناصبی که مربوط به انتظام عالم است ترك شده‌اند، اینها امشاسپنت (قدیسین جاوید) هستند: اشا (اردیبهشت « Asha ») « نظام نیکو »، که بنام تقوی و عدالت در زندگی روحانی و اخلاقی پدیدار گشته و بعنوان اصل جهانی با آتش، که بخش‌کننده و ناظم حیات است، مرتبط و متصل

میشود ، و هوماناه « بهمن = Vohu Manah » (پندار نیکو) ، که نیروی روحانی بوده و موجد عدل و نیکی و در عین حال موجد تجمع « ارواح ممتاز و نیکو » در آسمان است ، خشاتره « شهریور = Khshathra » ، « اقتدار » ، « پادشاهی » نیکی ، بلکه همچنین قدرت دفاع از نیکی ، ارمیتی « Armaiti » « میانه روی معقول » (یا پارسانی) مرتبط و متصل به زمینی است که موجب حاصلخیزی آن میشود ، هورواتات « خرداد = Haurvatât » « سلامت » ، امرداد « Amertat » « فنا ناپذیری » ، مجموع آنچه که موجب آسانی زندگی و پیشرفت و رونق میشود . باین شش خدا خود اهورامزدا هم ملحق میشود .

بر اساس یک عقیده هندی - ایرانی ، دایر بر ملاحظه کائنات بعنوان جسم خدا ، امشاسپنت ها با عناصر عالم خلقت بترتیب جدول زیر ارتباط و وابستگی دارند :

آتش چهار پایان و آتش	اشا « Asha » وهوماناه « Vohumanah »	۱ - مقام فرمانروائی : (وارونا Varouna) (میترا)
فلزات	خشاتره	۲ - مقام جنگی : (ایندرا)
زمین آب گیاهان	آرسی تی « Armaiti » هورواتات « Haurvatât » Ameretât	۳ - مقام رزاقی : (الهه - رودخانه) (ناستیاس Nâsatyas)

۲ - ثنویت : در مقابل اهورامزدا ، یادر مقابل روح مقدس

او «سپنت‌مینو» ، روح بدکردار «انگره‌مینو» ، یعنی مسبب تمام بدیهای عالم ، قرار دارد .

اصل تقابل و تباین مذکور ، که مربوط میشود به انتخاب این دو روح در آغاز زمان ، تمام هستی را در بر گرفته و پرمی‌سازد . در یک طرف نیروی حیات و تحرك ، بینش ، نیکی ، روشنائی و خلاصه یعنی آشا «نظام‌نیکو» و در طرف دیگر فقدان حیات و حرکت ، خطا ، بدی ، تاریکی ، که با کلمه دروغ «بی‌نظمی» ، «فساد» بیان میشوند ، بچشم میخورند .

از جهت انسان ، انتخاب صحیح و تابعیت از خیر درمد نظر است .

از همان آغاز دو گوهر وجود دارد

که بصورت دو همزاد جلوه‌گرند

اولی خیر ، دومی شر است ،

در پندار ، گفتار و کردار .

آنکه عاقل و فرزانه است از بین دو گوهر نیکی را اختیار میکند

آنکه بی‌خرد است ، افسوس ! بدی را

این دو گوهر ، چونکه مخالف یکدیگرند .

اولی حیات می‌بخشد ، دومی مرگ می‌آفریند ،

تا اینکه در عاقبت بدبختی بدکردار را متأثر و اندوهگین سازد

و نیک کردار از خوشی‌های گوهر نیکو (سپنت‌مینو) بهره‌مند گردد .

از بین این دو گوهر ، شخص بدکردار بد را انتخاب میکند

اما گوهر نیکو ، که آسمان از او حمایت میکند ، طرفدار عدل

است . کسی که بخواهد بوسیله اعمال خود مورد رضایت خدای

فرزانه باشد همینطور عمل خواهد کرد .

(یسنا . ۳۰ : ۳ - ۶ کارتوا . تاریخ ادیان)

ع - انتخابی که بوسیله انسان عملی میشود ، سرنوشت او را در

آن دنیا معین می‌سازد . در دین زردشت ، علم معادی که بطور منطقی

درمدنظر باشد بچشم نمیخورد ولی عقاید مربوط بان، مقام بزرگی در این دین دارد. علی‌الخصوص دو انگیزه در دین مذکور با هم تلاقی دارند: الف) عقیده مربوط به امتحان با آتش در روز حشر (اوردلی «Ordalie») که در آن اشخاص شریر و بدکردار معدوم و تبدیل به فلز مذاب میشوند، ولیکن نیکوکاران، برای ورود به ملکوت اهورامزدا، بدون آنکه آسیب به بینند آنرا تحمل میکنند. آنها این آتش را فقط در حد گرمی شیرگاو احساس مینمایند. بر حسب ظاهر، زردشت روز این امتحان را قریب‌الوقوع پیش‌بینی نموده و خود رانجات دهنده‌ای (سوشیانی) که مأمور رستگاری انسان‌ها در روز مذکور باشد در نظر میگرفت. بعلاوه همین صفت، در مورد کسانی که او را در انجام این وظیفه یاری میکنند، بکار برده میشود.

ب) عقیده به حسابرسی پس از مرگ که در ضمن آن ارواح نیکان برای نیل به گروتمان «Garôtmân» (خانه ستایش) و یا برای تمتع از سعادت در «جایگاه و هوماناه = Vohu Manah» از پل چینوت «صراط = Chinvat» عبور میکنند و حال آنکه اشخاص شریر به‌ورطه نابودی پرتاب میشوند. شکوه و جلال نصیب کسی خواهد شد که نیکوکار است.

«اما ای مریدان دروغ، جهل و ظلمت و غذاهای نامطبوع و لعن و نفرین مدت مدیدی هستی شما را تشکیل خواهند داد و ارواح شما بعلت اعمال خودتان، آنها را تحمل خواهند نمود

(یستا ۳۱ : ۲۰)

گسترش تاریخی

دین زردشت در حالیکه بین طبقات بیش از پیش بزرگ قبایل ایرانی توسعه پیدا کرد، در عین حال با شکل‌های دیگر مذهب موجود تلاقی نمود و بتدریج به آئینی مبدل گشت که اعتقادات

دین موجود در آن جذب گردیده و یگانگی بین عناصر آنها ایجاد شد. این گسترش فوق العاده پیچیده بود، بنحویکه در اینجا فقط میتوانیم نکات اصلی آنرا بازگو نماییم.

۱- دین زردشت، چون به سمت غرب گسترش پیدا کرد برای خود مرکزی در ری بوجود آورد و ناگزیر در این تاریخ با پذیرفتن خدایان دین شایع بین مردم یعنی ایزدان Yazatas (خدایان شایسته احترام) تغییر شکل داد. علم معاد، برگشت زردشت را در آخر زمان بعنوان ناجی پذیرفت. خود زردشت به شخصیتی با مفهوم جهانی و عالمگیر مبدل و در سطح بالاتر از شخصیت انسان در نظر گرفته شد و افسانه‌های زیادی درباره او بوجود آمد. در ری، دین زردشت توسط مغ‌ها، یعنی روحانیون مادها، که در اصل زروانی و دارای عقاید بسیار گسترده‌ای راجع بزمان و سنین عالم بودند، مورد قبول واقع شد. آنها ترکیبی از دو دین بوجود آوردند. آثار اعمال آنها در تقویم کهن پارس، که در آن عناصر دین زردشت و دین غرب ایران براساس اصول زروانی متحد و یکسان شده‌اند، دیده میشود.

۲- نفوذ دین زردشت بر دین هخامنشیان انکار ناپذیر است. هخامنشیان اهورامزدا و همچنین از زمان اردشیر دوم میترا و اناهیتا را هم می‌پرستیدند. بهمین جهت هخامنشیان مدت مدیدی بعنوان زردشتی در نظر گرفته شدند، بیشتر از این لحاظ که آنها در سال ۴۴۱ قبل از میلاد تقویم زردشتی را پذیرفتند. معهذا اصطلاحاتی که در کتیبه‌های داریوش و خشایارشا بکار برده شده‌اند بهیچوجه این انتساب و طبیعت را نشان نمی‌دهند. قربانی حیوانات و مراسم تشییع جنازه با آداب غیر زردشتی بنظر میرسد نشان دهنده این حقیقت باشد که هخامنشیان اهورامزدا را می‌پرستیدند، ولی به دین زردشت مؤمن نبودند. باوجود این، دین زردشت بتدریج تأثیر قطعی خود را بخشیده است.

۳ - همینطور دوره پارتها (اشکانیان) نیز از نقطه نظر دینی کمتر شناخته شده است. پارتها وارثین مادها بودند و دین حاکم آنها را بطور آشکار دین زروانی تشکیل میداد. اطلاعات ما راجع باین دین تقریباً تنها بوسیله جدل‌های مسیحی و از راه ادیان سه گانه‌ای که در اصل ایرانی یا متأثر از ایران بودند حاصل است. اسرار آئین میترا وجود گروه سه گانه‌ای از خدایان را ایجاب میکند: زروان، اهریمن (شکل پهلوی اهورامزدا) و مهر (میترا) که با آن اهریمن (انگروه‌مینو) نماینده بدی، مخالفت می‌ورزد. مهر جای یک مصلح یا منجی را میگیرد. مرگ گاو نقش بزرگی در آداب دینی ایفا میکند. آئین صائبی و مانویت نیز، که نسبت به ادیان پیشین متأخرترند، جزو ادیان ایرانی محسوب هستند. در همین دوره است که ایران اثر بزرگی بر دین یهود و گنوستیسیسم میگذارد.

میترا (مهر) در این موقع از یکطرف نجات دهنده در روز حشر بحساب می‌آمد که میبایستی روزی بر اهریمن پیروز گردد، اما، از طرف دیگر معتقد بودند که او میتواند بشکل انسان متجسم شود. ظهور او را بعنوان پادشاهی که بر علیه تسلط رم قیام کند انتظار میکشیدند.

بنابر آنچه در روایت آمده است، مغها همه ساله بر روی کوهی (احتمالاً در شیز، مرکز شان) جمع گردیده و منتظر تولد نجاتگری می‌شدند که میبایستی ستاره‌ای آنرا اعلام کند، ظهور او در داخل غاری بوقوع می‌پیوندد رجوع شود به ماتیو ۲ که متن اصلی آن متضمن کلمه مگوی Magoi (مغ) میباشد.

۴ - در زمان ساسانیان ادیان مختلفی به معارضه با یکدیگر

برخاستند:

الف) عقاید و آداب باستانی محلی فارس ، کشور اصلی خاندان این سلاطین .

ب) دین زروانی مغها ،

ج) مانویت برهمنای وحدت عقاید و ادیان ،

مذهب اخیر در زمان بهرام اول طرد شد. در این مورد کرتیر ، پیشوای مذهبی نقش مهمی بازی کرد و بین دو دین دیگر مصالحه برقرار گردید ، مصالحه‌ای که تشریح آن بسیار دشوار است ، ولی میتوان نتیجه آنرا بشرح زیر خلاصه کرد:

مغها یا موبدها (مغها بعدها موبد نامیده شدند) قدرت را بدست گرفته و هیربدها را ، که پیشوایان مراسم مذهبی آتشکده‌های فارس بودند ، به مقام مرئوسی و تابعیت خود درآورده و در عین حال آئین خاص آنان را به آئین خود ضمیمه و روایاتشان را که تا آن زمان غیر مکتوب بود به متون مذهبی خود اضافه کردند .

دین زردشت بدین دولتی ساسانیان تبدیل و اوستا بعنوان مجموعه قوانین شرعی جمع‌آوری و تدوین گردید. مسیحیان تحت تعقیب قرار گرفته و شکنجه میشدند و کسانیکه ، پیرو دین دولتی نبودند ، بزور وادار به پذیرفتن آن میگردیدند. با وجود این ، دین زردشت ، که بدین طریق بصورت آئین حنیف و رسمی درآمد بود ، با دین زروانی شدیداً هم‌رنگی و یگانگی داشت. روایات زردشتی ، اردشیر را بعنوان بنیان‌گذار «جامعه روحانیون دولتی» معرفی میکند. هر چند که احتمال دارد که اردشیر در این مورد سهم واقعی داشته باشد ، ولی یقیناً دین زردشت فقط در زمان شاپور دوم بصورت دین ملی تلقی گردید. واضح است که دین مذکور در این موقع قدرت انتشار خود را از دست داد و اقدامات جبر و فشار نتوانستند مانع از انجماد

و عدم تحرک آن در چهار چوب تشریفات زائد مذهبی و قالب‌های مرده باشند. دین زروانی بطور آشکار اثر قاطعی از حکمت جبر را در خمیره خود دارد: زمان - آسمان - سرنوشت بر همه چیز حاکم‌اند و انسان در مقابل مقدر کاملاً ناتوان است.

۲ - پیروزی افتخارآمیز اسلام ، به امپراطوری ساسانی و در نتیجه به مذهب ملی آن ، خاتمه داد. مع الوصف ایمان به دین زردشت خاموش نشد و موبدان بدین خود ادامه دادند. حتی میتوان درباره حیات مجدد دین زردشت در قرن نهم سخن گفت. در این قرن بود که غالب متون بزبان پهلوی تحریر یافتند. مع هذا بتدریج تعداد مومنین کاهش یافت. امروزه زردشتیان حدود چند هزار نفر بیشتر نیستند که در شرق ایران و شمال غربی ساکن‌اند ، آنها بنام پارسی نامیده میشوند و دینشان نیز بهمین نام است.

ولی اهمیت دین ایرانی با پیروزی اسلام کاهش نیافت . شکل‌هایی از دین اسلام که در سرزمین ایران اشاعه پیدا کرده بودند سخت تحت تأثیر آن قرار گرفتند. نظام جمعیت‌های دراویش و مفهوم امام در شیعه دو نمونه از نیرو و استحکامی هستند که اندیشه ایرانی آنها را مدت مدیدی ، پس از آنکه اسلام قسمت خارجی و سطحی آنها مسخر کرده بود ، حفظ کرد ،

شریعت و اخلاق

دین زردشتی‌نهایی ، آنطور که متون پهلوی آنها معرفی میکنند ، فوق‌العاده پیچیده است .

دین اصلی زردشت با اندیشه زروانی و با دین شایع قبلی در آمیخته میشود . ثنویت با شدت تمام ابراز میگردد . مبارزه بین اهرمیزد (اهورامزدا) و اهریمن (انگره مینو) آغاز میشود . اولی هرآنچه را که

در دنیا نیک است می‌آفریند: امشاسپنت‌ها ، و تمام موجودات لاهوتی (ایزدها Yazatas)، خورشید ، ماه و ستارگان ، زندگی ، هوا و آتش ، گیاهان و حیوانات اهلی ، فلزات و انسان . اما ، اهریمن در مقابل هر یک از آفریده‌های نیک اهورامزدا مخالف آنرا خلق کرده است ، هرامشاسپنت ، دارای المثنای شریر و بد ذاتی میباشد ، نفوذ و اثر سوء سیارات در مقابل نفوذ نیک ثوابت قرار دارد . گیاهان سمی و حیوانات مضر ، حیات را محدود می‌سازند و غیره .

اندیشه زروانی می‌خواهد ثنویت مذکور را تخفیف داده و دو اصل متضاد را بوسیله زمان در یکجا جمع کند- زیرا در طول زمان نیکمی و بدی بتساوی و بدون تفاوت جلوه‌گر میشوند . اما این اندیشه از جهت دیگر به یک حالت جبری منتهی میشود که کاسلا مستقل از سر-نوشتی است که بتوسط زمان تعیین شده .

در کنار اهرمزد - بغير از امشاسپنت‌ها - ایزدها قرار دارند که دین زردشت آنها را از دین شایع بین مردم اخذ کرده است . از میان آنها میتوان از آتشی تحت صور مختلف نام برد: حیات بخش ، تطهیر و پاک کننده ، دفع کننده دیوها ، اناهیتا ، الهه باروری و پیشرفت ، میترا ، سروش و رشنو Sraosha - et rashnu که هر سه آنها روابطی با داوری و فتاوی ارواح دارند (در گذشته وظایف دیگر میترا بیان شده است)، [ورثرافنا(بهرام) وتیشتریا Verethraghna et Tishtrya] ، (سیریوس Sirius) که بعنوان مغلوب کننده دیو خشکی در نظر گرفته میشود (طلوع این ستاره دوران بارندگی را اعلام میکند) . همینطور ، اهریمن توسط دیوها احاطه میشود «Daêvas» که بین آنها خدایان قدیم هندی و ایرانی مانند ایندروناهیتا «Nāhāithya» وجود دارند . اما فعال ترین آنها ازدهای ازهی دهاک (ضحاک - Azhi Dahāka) یعنی غولی است که جلو آب

و باران را بنابر افسانه هند و ایرانی سد میکند .

مبارزه میان نیکی و بدی که تمام هستی را فرا میگیرد ، در دنیای انسان به اوج خود میرسد . تقوی و پرهیزکاری انسانها در پیروزی نهائی نیکی سهیم است . گناهانشان آنها را بصورت بردگان نیروهای بدی در میآورند . انسان باید طبق اشایا نظام نیکو «عدل» یعنی با پاکدامنی و با افتخار زندگی کرده و از هر گونه آلودگی اجتناب نماید . و نیز پاک کردن خاک ، مراقبت از چهارپایان ، انهدام گیاهان و حیوانات مضر ، فضیلت و نیکی محسوب میشوند . هلاک کردن حیوانات بی آرایش خصوصاً سگها و سگهای آبی گناه بسیار بزرگی است . شهوت رانی و توجه به لذایذ نفسانی بکلی ممنوع میباشد .

درویدودات میخوانیم :

« آنجائیکه انسان پارسا و پرهیزکار خانه‌ای بنا میکند و با اختیار همسر و داشتن اولاد کانون خانوادگی سالم و توأم با عفاف تشکیل میدهد و برای خود چهار پایانی فراهم میسازد ، ترس از خدا و عبادت شکوفان میگردد ، مرغزار شکوفان میگردد ، سعادت و خوشبختی شکوفان میگردد - در آنجا زندگانی خوب و خوش شکوفان میگردد .»

بعضی از مسائلی که بافعالیت جنسی ارتباط پیدا میکنند و نیز لمس جنازه تولید نجاست و ناپاکی مینمایند . برای طهارت و پاک کردن خود لازم است از آداب خاصی ، که در آنها آب یا ادرار گاو نقش مهمی ایفا میکند ، تبعیت نمود .

عبادت

ایرانیان قدیم نه معبدی داشتند و نه تصاویر و تندیسه‌هایی از خدایان . اوستا در این مورد چیزی ذکر نمیکند . معهدا ، در عصر

هخامنشیان ، معابد آتش و همچنین تصاویر اهورامزدا ، که احتمالاً بر اثر نفوذ تمدن آسوری و بابلی و توسط مغ های ماد منتقل گردیده بود وجود داشت . بهمین جهت آئین زردشت هم با دارا بودن معابد آتش به حد اعتلای خود میرسد . این معابد غالباً خیلی ساده بوده اند ، ولی علم باستانشناسی معابد نسبتاً وسیعی را کشف کرده است . آنها دارای ظرف مخصوصی برای سوختن آتش ، که بوسیله پیشوایان مذهبی مراقبت میشده است ، بوده اند هر کس با آتش نزدیک میشد ، میبایستی صورت خود را ببوشاند تا با تنفس خود عنصر مقدس را آلوده نسازد . برخی از مراسم در داخل بنای گنبد داری ، که از چهار طرف باز بود ، بر پا میشد و در وسط آن جایگاه آتش قرار میگرفت .

جزء آداب مذهبی ، تلاوت قطعات معینی از اوستا نیز با صدای بلند انجام می یافت . موقع نماز ، پیشوای مذهبی شاخه هائی برسم « Baresman » را بدست میگرفت . زردشت قربانیهای خونی را قدغن کرده بود و بنابراین بجای آنها نان و شیر تقسیم میشد . قربانی هوما هم که از طرف زردشت منع شده بود ، مع الوصف مجدداً بصورت نوشابه شیرینی باب گردید ، یعنی با این کیفیت دیگر شیره نباتی را ، که این نوشابه از آن بدست می آمد ، تخمیر نمی کردند .

نوشابه مذکور در کنار آتش نثار و سپس توسط پیشنماز نوشیده میشد . هر روز و هر ماه ، هر کدام ، تحت حمایت الهه مخصوصی بودند . مهمترین اعیاد عبارت بودند: عیدسال نو (نوروز [روشنائی نو]) - که هنوز با شکل تغییر یافته ای در ایران برگزار میشود - عید مهرگان در پائیز یعنی موقعیکه روز و شب در حال اعتدال اند و روز فراوشی ها که در آن ارواح مردگان به عالم برمیگشت . دو عید اول بسیاری از خصوصیات عید قدیم ایرانی را حفظ میکردند .

اطفال در سن بلوغ بعنوان زردشتی کامل پذیرفته شده و کمربندی را بنام کشتی «Kushti» به نشانه آن دریافت مینمودند و میبایستی بعداً همواره از آن استفاده کنند. هنگام مرگ مراقبت کامل بعمل میآمد که هیچ چیز بوسیله جنازه آلوده و نجس نشود. اشک ریختن و برگزاری مراسم تشییع کاملاً ممنوع بود، جنازه شخص فوت شده را با احتیاطات خاصی به بعضی از بناهای دور دست (دخمه‌ها «Dakhmas» یا برج‌های سکوت) حمل کرده و قرار می‌دادند تا اینکه توسط پرندگان شکاری ناپاک خورده شوند و در نتیجه آب، زمین و آتش بوسیله آن آلوده و نجس نشوند.

این آداب خاص آئین زردشت است. قبایل قدیمی ایران، تبدیل به خاکستر و همچنین تدفین در خاک یا سنگ را بکار می‌بستند. دفن کردن در زیر سنگ رسم هخامنشیان بود.

در سلسله مراتب پیشوایان مذهبی، موبدان، یعنی جانشینان مغها، در رأس قرار میگرفتند. پائین‌تر از آنها هیربدها قرار داشتند که قبلاً وابسته به آداب پرستش آنهایتا بودند و از آن به بعد از مراسم پرستش آتش برکنار گردیدند. در ابتدا، مغها عنوان پیشوایان دین شایع زمان مادها را داشتند: آنها به آئین زردشت گرویده و در عصر پارت‌ها آنرا بادین زروانی درآمیختند و بالاخره در دوره ساسانیان بصورت پیشوایان آئین زردشت، که دین الهی و دولتی محسوب میشد، در آمدند. بنابراینچه که در منابع سریانی ذکر شده، موبدها، گروه گروه، تحت رهبر مرشد خود، مانند دراویش دوران بعد، به سیر و طی طریق در داخل کشور می‌پرداختند.

علم معاد و مکاشفه

عقاید مربوط به مردگان، اعتقادات دین زردشت اصلی را

توسعه داد. موقعیکه جنازه شخص مرده در معرض انهدام در « برج سکوت » قرار میگیرد، روح از پل چینوت « Chinvat » (جدا سازنده) که در آن نیکان از بدان جدا میشوند، عبور میکند. در مورد اشخاص شریر و پلید، پل مذکور باریک گردیده و تبدیل به تیغه‌ای میشود و آنها از روی آن به درک واصل میشوند، در حالیکه نیکان بدون اشکال از روی آن میگذرند. در آنطرف پل، روح پاک و نیکو دنیای خود را « Daëna » (که غالباً به «روح»، «وجدان»، «دین» تفسیر میگردد) بشکل زن جوان قابل تحسینی ملاقات میکند. این زن زیبایی خود را حاصل اعمال نیک روح بیان میکند. دنیای بدان، بر عکس، بصورت جادوگر کریه و زشتی ظاهر میگردد. نیکان وارد بهشت یعنی «خانه شتایش ها» میشوند، آنها در آنجا با پرتودرخشانی نورافشانی کرده و زینت آلات طلائی دریافت میکنند، در صورتیکه بدان به درک و مهلکه تاریک و متعفن سقوط مینمایند. همچنین یک حالت برزخی وجود دارد که در آنجا کسانی که زیاد بد و شریر نبوده‌اند در انتظار رای نهائی و تجدید عالم باقی می‌مانند.

زردشت روزی را بعنوان روز حساب تصور میکرد که در آن تمام اشخاص شریر و بد با فلز گداخته‌ای تغییر ماهیت میدهند، او خود و شاگردانش را، «نجات دهندگانیکه» مأمور آماده ساختن روز مذکور بودند، در نظر میگرفت. عقاید مذکور در آئین زردشتی جدید حفظ شده‌اند، ولی این آئین همواره در انتظار روز حشری است که از طرف بنیانگذارش خیلی نزدیک پیش‌بینی گردیده است.

زردشت توسط نطفه (اسپریم) خود، که در دریاچه‌ای پنهان نگهداری میشود در دنیا باقی و حاضر است. از هر هزار سال با کره‌ای در آب این دریاچه استحمام کرده و «نجات دهنده‌ای» (هشر

« Hushetar » را بدنیا میآورد : استوت - اورتا « Astvat - oreta » یاسوشیان
 « Saoshyant » (بزبان پهلوی سوشیان) .

مردگان دوباره زنده خواهند شد و نبرد نهائی بر علیه نیروهای
 اهریمنی شروع خواهد گردید. نیکی پیروز شده و رقبای خود را از بین
 خواهد برد. بدین ترتیب دنیا، در حالیکه مشحون از نیروی نجات
 دهنده آسمانی میگردد، از پیری، از مرگ و از تباهی، بمنظور تمتع از
 حیات ابدی، رها خواهد شد .

افکار و عقاید مذکور بعداً در نظام بزرگی که خصوصاً
 بوسیله آئین زروانی الهام گردیده بود مداومت پیدا کرد. بنابراین
 بندهشن « Bundahishn » دنیا مدت ۱۲۰۰۰ سال دوام دارد و به چهار
 دوره تقسیم میگردد .

۱ - اهر میزد، که در دنیای روشنائی و نورساکن است،
 آفریننده اشیائی است که این اشیاء در یک حالت «معنوی» (مینوئی)
 باقی میمانند .

۲ - اشیاء آفریده شده حالت (مادی) پیدا میکنند .

۳ - اهریمن در اقامتگاه خود در اعماق ظلمات بدنیای نور روی
 آورده و بصورت مخلوطی از نیکی و بدی، یعنی بهمانگونه که او را
 میشناسیم، ظاهر میگردد .

۴ - نجات دهندگان ظهور و بتدریج دنیا را تطهیر و تصفیه
 کرده و آمیختگی نیکی و بدی را از بین میبرند و در این هنگام دنیا
 برای برگشت به حالت خود، فرشکرت « Frashkart » (تغییر شکل)
 (تصعید) را احساس میکند .

در یک نظام دیگر، منحصرآسه دوره، هر کدام بمدت ۳۰۰۰
 سال، بر شمرده میشود .

عدد ۴ به زروان ، یعنی خدائی که چهارشکل دارد، مربوط است. این عقیده مشابهت‌های آشکاری را با آئین هندی بروز میدهد و می‌پردازد باینکه دنیا را ، بارعایت تمام جهات، بعنوان جسم خدا نشان دهد که تابع سیر پیری است . این عقیده در عین حال ، اساس ادبیات استعاره‌ای پهلوی را که قصد وصف سیرزبان و روز حشر را دارد ، تشکیل میدهد (بهمن یشت) . عقیده مذکور همچنین مکاشفات دودین یهود و مسیحیت را متأثر ساخته است .

اسطوره‌ها و افسانه‌ها

در آئین زردشت اسطوره‌ای که متضمن و مکمل کتاب دینی باشد وجود ندارد ولی اسطوره‌های قدیمی بشکل دیگری، بعضاً در عقاید مربوط به علم معاد و بعضاً بشکل تاریخی مثلاً در حماسه بزرگ فردوسی زنده مانده‌اند . این موضوع مخصوصاً بیشتر در باره داستان مرگ اژدها ، که در مراسم عید سال نو دائماً تکرار میشود ، حقیقت دارد . اژدها در شرح اسکاتولوژیک « Eschatologique » = علم معاد « Azhi Dahâka » ضحاک - ضحاک به مبارزه نهائی برضد ازهی دهاک - ضحاک و در وقایع متعدد تاریخ افسانه‌ای ایران بچشم می‌خورد . مثلاً در و رای داستانهای ضحاک (شکل عربی دهاک) ستمگر آنرا می‌بینیم که توسط فریدون پهلوان بر انداخته شده است و همچنین در نبرد تیشتر یا « Tishtrya » یعنی سیریوس « Sirius » بر علیه دیو خشکی دیده میشود متن متفاوت دیگری در افسانه کرساسپا (گرشاسب = Keresâspa) ، برادر ترائی تونا فریدون « Thraêtona - Feridûn » ، وجود دارد . این هرکول ایرانی برغول گاندارا « Gandareva » غالب میگردد . نام گاندارا با قنطورس « centaure » یونانی مرتبط است . بازیگران نقش آن ، در حالیکه بصورت حیوانات لباس می‌پوشند بایستی خصوصیات آنرا در سال نو مجسم سازند .

روایات بیشماری سرآغاز نوع بشر را نقل میکنند. این روایات در داستانی گرد آوری شده‌اند که موضوعات آن کمتر با یکدیگر پیوستگی دارد. بنابراین روایت زروانی، اهورامزدا اولین انسان را بنام کیومرث «Gayōmart» (اوستا. گیه‌مرتین «Gaya Maretan» - کیومرث) «حیات فناپذیر» آفرید. کیومرث زیبا، جوان و نورانی بود، او با وجود این در زیر لطمات و زیانهای اهریمن از پا در آمد و فلزات از جسم او بیرون آمدند. آرمیتی، یعنی زمین، طلا را در تهیگاههای خود حفظ کرد، و دواصله درخت از آن روئیده شده (ازنطفه کیومرث طبق برخی از روایات) و بنام‌های مشیه و مشیانه «Māshya - Māshyānak» نوع انسان را بوجود آوردند.

معهدا یمه «جم - Yima» اولین انسان دین قدیم هندی و ایرانی در داستانی بصورت اولین پادشاه زنده ماند، گرچه یمه (جم) در این داستان فقط در چهارمین نسل بعد از کیومرث ظاهر میگردد، سلطنت او عصر طلائی یا یک بهار ابدی است که در آن همه چیز بفرآوانی وجود دارد و پیری و مرگ ناشناخته هستند. اما اهریمن برای نابودی آن قسم خورده و زمستان وحشت انگیزی بر زمین فرود آورد. یمه، خیر دار شده و خود را با گروهی از برگزیدگان، ضمن ساختن دیوار بلند و حمایت کننده‌ای، نجات داد. این داستان تبدیل و تبدیل یافته یک داستان هندی است که در آن یمه بر مردگان سعادت مند بهشتی سلطنت میکند. روایت دیگری سقوط یمه را به خطائی منسوب میدارد که موجب نابودی نیکبختی و موفقیت «Khvarenah» او گردید. من باب‌مثال این همان حادثه و حالتی است که در داستان فارسی جمشید (یمه خساهائیتا Yima Khsahaēta) «یمه درخشان» وجود دارد. در این داستان جمشید بوسیله ضحاک ستمگر از سلطنت خلع میگردد.

سلطنت

از هخامنشیان تا ساسانیان سلطنت جنبه مذهبی داشت . شاه از حمایت خاص میترا بهره‌مند بوده و خوره « Khvarenah » یعنی نیک بختی و شکوه خود را از او کسب مینمود . مردم او را بعنوان یک وجود الهی گرامی میداشتند و او را برادر خورشید و ماه نامیده و در مقابل او تعظیم و تکریم میکردند (پرسکینز Proskynèse) . تولد شاه بعنوان تولد یک نجات دهنده الهی تلقی میشد و جلوس او بر تخت سلطنت ، عصر طلائی جدیدی را می‌گشود . او بر تمام دنیا حکومت میکرد ، عدالت را بجا میآورد ، از فقرا و از کسانیکه حامی نداشتند دفاع مینمود . در وجود او حالات سه گانه ، پیشوای دینی ، جنگجو ، و زارع جمع بود و بحسب مورد رنگ یکی از این سه حالت را بخود میگرفت ولی بعنوان سمبول و نشانه حکمفرمائی و تسلط برعالم جبه‌ستاره داری را بر تن میکرد . علائم بشمارای حاکی از این هستند که شاه در سابق نقش هلاک‌کننده اژدها را ، در مراسم عید سال ، بعهده داشت . بعلاوه وظایفی را که از نقطه نظر پیشوای دینی بودنش اجرا میکرد ، نقش مذکور را آشکار میساخت ، او بعنوان یک مخ ، وظایفی را انجام میداد و درعین حال مانند یک پیشوای مذهبی ، مراسم قربانی و آتش را برگزار میکرد .

دین صابی

دین صابی ، شکلی از آئین گنوستیکی است ، که پیروان آن بتعداد دو یا سه هزار نفر ، در عراق جنوبی و در ناحیه همجوار آن در ایران ساکن اند . اصل و مبدأ دین مذکور کمی مبهم است ، از یکطرف ، سنن مربوط به این دین نشان دهنده روابط آن با سلطنت پارتهاست ، از طرف دیگر مقامی که یحیی تعمیدگر در شریعت دین

مذکور دارد رابطه محقق آنرا با دین یهود و مسیحیت ثابت میکنند. احتمالاً اصل و ریشه این دین مستخرج و متخذ از یک گروه تعمیدگری است که در آغاز تاریخ مسیحیت در اردن زندگی میکردند و در عصر پارت‌ها بیشتر بسمت شرق روی آورده‌اند. کتب مقدس صابئی‌ها^۱ بالهجه خاص آرامی شرقی تحریر یافته و انشاء آنها بر حسب ظاهر مربوط به پس از فتوحات اسلامی (در قرن هشتم) است.

مهمترین آنها عبارتند: ۱ - جینزا «Le Ginza» (کنز، گنجینه) ، مجموعه‌ای از متونی است با محتوی و شکل متغیرو مربوط به دوره‌های مختلف. این کتاب به جینزای «راست» و جینزای «چپ» تقسیم میشود. ۲ کتاب یحیی که ضمن موضوعات دیگر، حاوی روایات صابئی در باره یحیی معمد میباشد. ۳ - کولاستا «Le Qol, astâ» متضمن آداب دینی و تعمید و مرگ.

عقیده و عبادت: آئین صابئی، ثنویت کاملاً آشکاری را واجد است. دو عالم در مقابل یکدیگر وجود دارند: عالم نور، که در بالاست و در آن موجودی غرق در درخشندگی و در داخل آب زلال ساکن است که گاهی مانای بزرگ، گاهی حیات، پادشاه روشنائی، خدای بزرگی‌ها نامیده میشود، و عالم ظلمات، با آب سیاه، مملو از دیوها و آتش ویرانگر. بین موجودات شریر روح نیز مشاهده میگردد. (روحا، که روح مقدس نیز نامیده میشود). از «اولین حیات» ، دیگر موجودات روشنائی، علی‌الخصوص جوشامن «Jōshamin» مانند اداجی «Mandâ D, Hajjê» («شناخت حیات») نجات دهند. صابئی‌ها، که نام خود را به قبیله و همینطور به او تراها «Uthras» نوعی از فرشتگان، بخشیده است، پرتواقنی میکنند. روایات مختلفه مربوط به آفرینش شامل دو نوع اند. در نوع اول نیروهای ظلمات

بدنیای نورانی حمله ور میشوند ، اما پادشاه آنها مغلوب شده و توسط ماندا داجی « Mandā D, Hajjē » زندانی میگردد . دنیا آفریده میشود ، آمیختگی باذرات نورانی ، تاریکی ها را ضعیف میسارد و بالاخره تاریکی ها بر اثر رهایی ذرات نورانی مذکور از بین میروند . درنوع دیگر ، دنیا توسط آفریدگار دمیورژ « Démiurge » خواه بوسیله جوشامن « Jōshamin » خواه بوسیله پتاهیل « Ptāhil » ، که دمیورژ آنها را بوجود میآورد ، خلق میگردد .

این آفرینش عمل یک متمرّد است ، زیرا که عناصر نورانی در جوهر تاریکی ها اخذ و مستخر شده اند .

جسم انسان بوسیله « هفت ها » یعنی ستارگانی که توسط روحا « Rūhā » خلق شده اند شکل میگیرد ، ولی حیات و روح را بانسان فقط دنیای روشنائی می بخشد . آنچه که در دنیا زنده میماند ، حاصل نبرد بین نیروهای نیکی و اهریمنی است . نیروهای اهریمنی کوشش دارند انسان هائی را که بر اثر اصل نورانی باطنی خود « بیگانگانی » در این دنیا هستند ، نابود سازند . آنها سعی میکنند انسان ها را بوسیله ادیان دروغین ، که مهمترینشان دین یهود و مسیحیت است ، وادار به خطا نمایند . ماندا داجی نجات دهنده ، مومنین را آگاه ساخته و از آنها حمایت میکند . یحیی تعمیدگر و انوش - اوترا « Enosh - Uthra » که نظیر عیسی ، ولی مبارز و معارض اوست از پیغمبران هستند . عاقبت ، زمین و کواکب توسط اژدهائی بلعیده میشوند . ارواح مقدس و پارما ، در حالیکه آزاد و خلاص میشوند در شکوه دنیای روشنائی ساکن خواهند بود .

مرگ برای انسان رهایی و برگشت روح به این دنیای روشنائی است ، برگشتی که بر اثر اعمال نیک انسان و شرکت جستن در

شعائر دینی تأمین و برقرار میشود: تعمید، که با فرو رفتن در آب جاری «اردن» عملی میگردد، تدهین باروغن، یک نوع تناول قربان مقدس با استفاده از انواع آب و نان - تناول قربان مقدس فقط عمل ادخال را تشکیل نمیدهد ولی تکرار آن جای آئین تطهیر را میگیرد - و آنچه که ماسیقتا «Massi Qta» (عروج) نامیده میشود، آداب مربوط به تشییع جنازه که بوسیله مراسم متعدد پاک و تطهیرکننده بایستی صعود روح را در تمام مراحل که مورد آزمایش قرار میگیرد بسوی دنیای روشنائی آسان سازد. تطهیر و غسل نقش اساسی در آئین صابئی ایفا میکند. کشتا «Kushta» (حقیقت)، (درستی) نیز، که بوسیله فشار محبت آمیز دست بیان گردیده و نشان داده میشود، حائز اهمیت بسیار است، لباس سفید رنگ که علامت پاکیزگی است در موقع برگزاری مراسم مذهبی مورد استفاده قرار میگیرد.

مانویت

مانویت، که با نام بنیانگذارش مانی (۲۱۶ - ۲۷۷ م) نامیده میشود، از دین ایرانی مجزا شده و در آخر دوره باستان و آغاز قرون وسطی اشاعه زیادی پیدا میکند. مانی زمانیکه بابل تحت تسلط ایرانیها بود، در آنجا متولد شد. پدرش پارت و شاید وابسته به یک فرقه تعمیدگر بود. موقع تاج گذاری شاپور اول در سال ۲۴۳ میلادی، مانی دین خود را بوی عرضه کرد و بطور آشکار متوجه تمایلاتی بسود عقیده و اندیشه خود، دائر به تأسیس دین ملی ایرانی، شد. مانی امپراطوری ایران را در ضمن مأسوریت های متعددی سیر کرده و احتمالا از هند نیز دیدن نمود. زمان بهرام اول (۲۷۲ - ۲۲۶) عقیده عمومی بر علیه او برانگیخته شد. مانی زندانی گردیده و در آنجا مرد. روایت مربوط به مصلوب شدن مانی متکی بر تفاهم نادرست میباشد.

مدت مدیدی مانویت منحصرآ از راه مشاجرات قلمی پدران کلیسا و گزارشات مؤلفین عرب شناخته میشد ، ولی در طول پنجاه سال اخیر ، متونی که صد درصد مانوی بوده و به لهجه های ایرانی (پهلوی ، سغدی) ، ترکی ، چینی و قبطی تحریر یافته اند بین دیگر نوشته های مربوط باصول شریعت ، مواظ ، سرودها ، ویک «آئینه اعتراف» ، بدست آمده اند .

اسلوب : مانویت دین مکتوب و مدونی است که خود مانی قوانین هفتگانه کتابهایش را اعلام داشته است . از این کتب چیزی در دست نیست ، کفالتا «Kephalaia» قبطی («فصل») شاید به ناحق به مانی نسبت داده میشود . بعلاوه مانویت اضالهدینی است قابل نشر و اشاعه و همگانی . مانی خود را آخرین پیغمبر، از سلاله پیغمبرانی که وحی بانان نازل میشد ، در نظر میگرفت و بودا، زردشت و عیسی را از بین اسلاف خود نام میبرد . تحلیل دین مانی نشان میدهد که عناصری را از دین شایع ایران یعنی از نوع زروانی از قصص دینی بابل و از مسیحیت اقتباس کرده است . با این حال عناصر مذکور برای توجیه «علمی ادعائی» عالم واحد در هم آمیخته شدند .

عقیده و فکر اساسی در این دین بر مبنای ثنویت است . در آغاز دو عالم وجود داشت : دنیای روشنائی با «آفریدگار عظمت ها - Père des grands» خداوند خیرخواه ، و دنیای تاریکی ها با «شیطان - Prince des Ténèbres» و پنج ارکونت «Archontes» (دارای اختیار کل) . مرز مشخصی این دو دنیا را از یکدیگر جدا میساخت ، ولی ، چون نیروهای تاریکی کوشش میکردند در دنیای روشنائی نفوذ نمایند ، بشر ابتدائی بسوی مرز مذکور حرکت میکند و بهمراه

پسران خود، یعنی «عنصر روشنائی»، مغلوب دیوها گردیده و پادرنده گی
 بوسیله آنها خورده میشوند. اختلاط عملی نمیشود، با وجود این،
 همزمان با این اختلاط، مسئله نجات آماده میگردد. بشر ابتدائی
 مجدداً به حیات باز خوانده شده و در دنیای روشنائی متولد میشود؛
 «دمیورژ» (Demiurge) «آفریدگار» دنیای خلکی را با جسم از کونتهای
 خلاق و آنگاه چند عنصر نورانی را آزاد ساخت، نیروهای تاریکی،
 برای اینکه این ذرات (ارواح) را در مناده بر قرار سازند، بشر
 کنونی را آفرینند. بشر، بوسیله نجات دهنده‌ای که غالباً یسوع
 تابناک (Jésus L. Eclatant) نامیده میشود از اصل لاهوتی روح خود
 با اطلاع گردید. همین مسئله باید برای تمام انسانها اتفاق بیفتد تا اینکه
 ذرات روشنائی - که سهم در طبیعت نجات دهنده هستند - در آخر
 زمان آزاد شوند. آنگاه آتش زمین را منهدم خواهد ساخت و دنیای
 دوگانه مذکور تعادل دیرینه خود را باز خواهد یافت.

انسان با شناخت خود و اعراض از پلیدیهای دنیای غوطه‌ور
 در تاریکی (گناه) به نجات ورهائی شخصی خود نایل میشود.

انسان‌های کامل، که یک طبقه شامخی را تشکیل میدهند
 باید از هرچیز «زمینی»، حتی از تهیه غذای خود احتراز کنند کسانیکه
 «سماعین» نامیده میشوند، از احکام ساده‌تری فرمانبرداری میکنند
 (= دین مضاعف).

عبادت، بانیاایش‌ها و سرودهای زیایش، جاذبه‌ای قوی
 ایجاد میکرد. هنگام برگزاری عید اصلی تخت یا منبر (Béma =
 پیشوای مذهبی «Maitre» در وسط قرار میگرفت. تمعید با آب ترك
 گردید. غذای شبانه‌ای که جنبه دینی داشت بدون تردید بعنوان
 سر قربان واقعی در نظر گرفته نمشید.

اشاعه مانویت : مانویت ، بر اثر استعداد قابل انطباق بودن فوق‌العاده‌اش ، در ورای مرزهای امپراطوری پارس ، اشاعه زیاد پیدا کرد . از قرن سوم ، در مصر و در قسمت بزرگی از امپراطوری روم شناخته میشد . سنت اگوستن برای مدتی از « سماعین » آن بود . در غرب ، مانویت ، از قرن پنجم رسماً خاموش شده و از بین رفت . با وجود این ، نشانه‌ها و ردپائی از آنرا ، در قرون وسطی ، نزد کاتارها « cathares » کشف کردند . در شرق ، توسط سغدیهای ایرانی و ایغورهای ترك تا چین گسترده شد و در آنجا تا قرن هشتم موقف بود . در ۷۶۲ بصورت دین دولت اویغور درآمد ، ولی با پیروزی مغول در قرن سیزدهم ، از بین رفت .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی